

ریموند کارور

کلیسای جامع

ترجمه

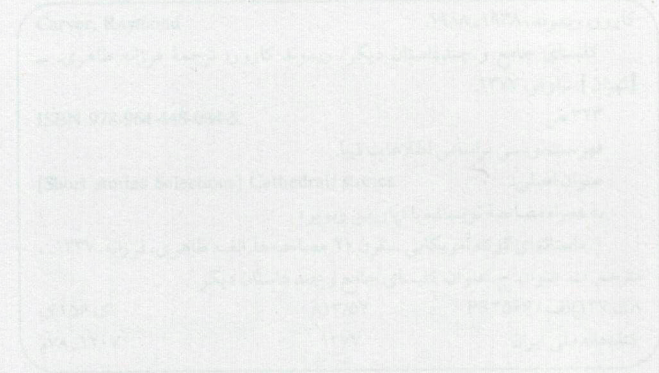
فرزانه طاهری



انتشارات نیلوفر

فهرست

- یادداشت مترجم ۷
- شور ۱۱
- نوشتن ۲۷
- مصاحبه با پاریس ریویو ۳۵
- مجموعه ۱: می شود لطفاً ساکت باشی؟ ۶۹
- همسایه ها ۷۳
- شما دکترید؟ ۸۱
- پدر ۹۳
- هیچ کس حرفی نزد ۹۷
- آلاسکا مگر چه خبر است؟ ۱۱۷
- حالا این یکی را ببین! ۱۳۳
- علایم ۱۴۳



- مجموعه ۲: وقتی از عشق حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم..... ۱۵۱
- چرا نمی‌رقصید؟..... ۱۵۷
- عدسی چشمی..... ۱۶۵
- حمام..... ۱۷۱
- این همه آب، این قدر نزدیک به خانه..... ۱۸۱
- صحبت جدی..... ۱۹۱
- وقتی از عشق حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم..... ۱۹۹
- مجموعه ۳: کلیسای جامع..... ۲۱۷
- خانه شف..... ۲۲۱
- حفظ الصحه..... ۲۲۷
- یک کار کوچک و خوب..... ۲۳۹
- مراقب باش..... ۲۶۹
- از کجا دارم تلفن می‌کنم..... ۲۸۳
- کلیسای جامع..... ۳۰۳

یادداشت مترجم

ریموند کارور، شاعر و داستان‌نویس معاصر امریکایی، به سال ۱۹۳۹ به دنیا آمد. شمه‌ای از شرح احوالش را خود در مقالات و مصاحبه‌اش، که در ابتدای کتاب آمده، بیان کرده است. فقط می‌ماند اینکه مدتی در دانشگاه‌های آیوا و تگزاس و کالیفرنیا تدریس کرد؛ علاوه بر سه مجموعه داستان کوتاه، سه مجموعه شعر هم منتشر کرد، و در سال ۱۹۸۸، در چهل‌ونه‌سالگی، به بیماری سرطان درگذشت.

برخی داستان‌های کارور را از مقوله رئالیسم کثیف دانسته‌اند که آثار نویسندگانی چون ریچارد فورد، تویاس ولف، و جین آن فیلیپس را هم در آن می‌گنجانند. برخی هم او را تصویرگر امریکای امروز نامیده‌اند چون شاید امریکا را بهتر از هر نویسنده دیگری می‌شناسد. اما او کشور خود را خلق کرده که به هیچ جهان دیگری شباهت ندارد و در عین حال جهان همه ماست. امریکای کارور امریکای استیصال است، فرورفته در غباری از درد و سرخوردگی. دنیایی که کارور خلق می‌کند دنیای آدم‌هایی است که رؤیاهایشان را از دست داده‌اند، اما گویی به هر حال راه بقا را یافته‌اند، بقا و نه چیزی بیش. آنان از تبیین موقعیت خود عاجزند چون ابزار لازم را ندارند و واژگانشان محدود است. اما همین عجزشان کافی است تا به قول ناباکوف - لرزه بر پشت آدم بیندازد. در هر داستان هم چیزی تازه از ما آدم‌ها می‌گوید که هر کدام بنا بر تجربه خود تفسیرش می‌کنیم. هر بار هم می‌پنداریم که می‌دانیم

چه در انتظار مان است، اما هر بار، تقریباً هر بار، اشتباه می‌کنیم.

با خواندن هر داستان کارور گویی پا به خیابانی گذاشته‌ایم به ظاهر آشنای آشنا، اما کمی پیشتر که می‌رویم احساس می‌کنیم سر هر پیچی خطری در کمین ماست، یا زمین زیر پایمان حالاست که به ناگهان دهان گشاید. باید مراقب بود. به آخر که می‌رسیم، گرچه اغلب حادثه‌ای عجیب یا وحشتناک هم رخ نداده است، باز احساس می‌کنیم که خرد و خسته‌ایم، گویا جایی، کسی پتکی بر مغزمان کوفته است. به‌راستی چرا چنین تأثیری در ما می‌گذارد؟ ایجازش است یا چنان که خود می‌گوید، اکراهش از بار کردن عاطفه بر کلمات؟ ما را در برابر تابلوی می‌نشانند که جابه‌جایش زدگی یا ریختگی دارد، نخ‌نما شده است و پشت آن چیزی را می‌شود به یک نظر دید، چیزی که از دیدنش وحشت می‌کنیم. به‌راستی چیست؟ روزمژگی است و بی‌بروباری هستی؟ تنهایی آدم‌هاست؟ درماندگی است؟ یا هیچ نیست، خلأ است که دلهره‌مان را برمی‌انگیزد؟

کارور در مقالات و مصاحبه‌اش از سبکش هم گفته است، گفته است که چطور سطح داستان را آن‌چنان می‌تراشیده تا به جوهر برسد و بعد به نتایجی دیگر رسیده است که نمونه بارزش را می‌توان در داستان کلیسای جامع دید. برای روشن‌تر شدن تحول و تکامل سبکش و نیز رشد ادبی او دو روایت از یک داستان را در این مجموعه گنجانده‌ام. یکی را در اوایل کار ادبیش و دیگری را در اواخر آن نوشته است. حمام و یک کار کوچک و خوب. داستان‌ها را هم به ترتیب از سه مجموعه زیر انتخاب کرده‌ام که به ترتیب تاریخ تحریر در کتاب آمده‌اند:

1. Raymond Carver, *Will You Please Be Quiet, Please?* Alfred A. Knopf inc., 1976.
2. Raymond Carver, *What We Talk About When We Talk About Love*, Alfred A. Knopf inc., 1981.
3. Raymond Carver, *Catherdral*, Alfred A. Knopf inc., 1983.

دو مقاله‌ای که در آغاز می‌خوانید، به سال ۱۹۸۱ نوشته شده‌اند؛ اولی «شور»، به درخواست نیویورک تایمز بوک ریویو و دیگری، «نوشتن»، به خواسته‌ی توسلوتاروف و استیوبرگ که می‌خواستند کتابی گرد آورند در باب تأثیراتی که نویسندگان از کسی یا چیزی گرفته‌اند. مصاحبه را هم با پاریس ریویو انجام داده است، به سال ۱۹۸۳.

این سه را به قصد آشنایی بیشتر با کارور و زندگی او بر مجموعه‌ی داستان‌هایش افزودم.

ف. ط.